

مجازات آدمربایی در فقه امامیه و

قوانین موضوعه*

حجت عزیزاللهی**

چکیده

با توجه به آنکه دین مقدس اسلامی آزادی انسان‌ها را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته است، سلب آزادی که مترادف آدمربایی است از دیدگاه فقه اسلامی جرم محسوب شده و علاوه بر آنکه حرمت تکلیفی دارد استحقاق مجازات را نیز در پی دارد؛ ولی در مورد مجازات چنین جرمی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند با توجه به اینکه از جمله شرایط مجازات حد سرقت حد نصاب در مال مسروق است که متفرع بر مالیت مال مسروق است، در مورد آدمربایی با توجه به آنکه انسان مالیت ندارد نمی‌توان قائل به اجرای حد سرقت گردید. در مقابل برخی با تمسک به اطلاق آیات و روایات حد سرقت و قیاس اولویت بین حفظ جان و حفظ مال و اینکه مجازات قطع دست برای حفظ مال است پس به طریق اولی در آدمربایی نیز جاری می‌شود، قائل به اجرای حد در مورد آدمربایی شده‌اند. اما با توجه به ضعف سندی یا دلالی ادله و مخدوش بودن قیاس اولویت به خاطر عدم قطعیت مناط حد سرقت، سرایت حکم حد از سرقت اموال به سرقت افراد امکان‌پذیر نیست؛ حتی اگر شخص دزدیده شده کودک باشد و همراه وی مالی باشد که به حد نصاب برسد چون این مال در دست صاحب آن یعنی شخص دزدیده شده است. لیکن از جهت دیگر می‌توان به مضمون روایات مذکور عمل نمود و آن اینکه فروش انسان آزاد را جرمی مجزای از دزدی بدانیم که طبق روایات مذکور مجازات آن قطع دست است. برخی از فقها قطع دست در آدمربایی را به خاطر عنوان افساد فی الارض می‌دانند که چون این نظریه پشتوانه روایی ندارد، قابل طرح نیست. منتها اگر آدمربا به عنوان مصداق مفسد فی الارض شناخته شود باید مطابق احکام مجازات مفسد فی الارض، کیفر شود.

کلید واژه‌ها: آدمربایی، سرقت، محاربه، قطع دست، آزادی تن.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰.

** دانشجوی دکتری فقه و مبنای حقوق اسلامی دانشگاه تهران / hojatazizolahi@gmail.com



۱. طرح مسئله

از آنجا که یکی از موهبت‌های الهی برای انسان آزادی وی می‌باشد و خداوند سبحان تمامی انسان‌ها را آزاد آفریده است، دین مقدس اسلام به این مقوله اهمیت فراوان داده است.

اصل حریت از اصول مسلم فقهی است که به عنوان قاعده فقهی در جای‌جای ابواب فقه مانند جهاد، حدود و قضاء خود نمایی می‌کند. البته آزادی گاهی مفهومی در مقابل بردگی دارد که در فقه بیشتر به حریت تعبیر شده و گاه به معنی تحت سلطه و اراده دیگری نبودن معنا می‌شود که دین مقدس اسلام، آزادی در هر دو معنا را برای انسان یک اصل مسلم می‌داند. پس هیچ کس برده دیگری نیست و نیز هیچ کس ولایت بر دیگری ندارد. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۷۳۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۲۴)

اما اگر کسی آزادی دیگری را سلب نماید، هم در فقه و هم در حقوق مجرم شناخته شده و مستحق مجازات است، ولی در مورد مجازات وی در فقه اختلاف نظر وجود دارد. زیرا این سلب آزادی شبیه سرقت می‌باشد، لذا در تعابیر حقوقی سلب آزادی و آدم‌ربایی مرادف هم شناخته شده‌اند. حال اگر کودک صغیر مملوکی سرقت گردد و شرایط دیگر سرقت حدی را داشته باشد بالاجماع حد قطع بر او جاری می‌شود، زیرا مال محسوب شده ولی اگر کبیر ممیز باشد اجماعاً حد سرقت بر او جاری نمی‌شود، زیرا او می‌توانسته است از خودش مراقبت کند، مگر آنکه خواب یا بی‌هوش باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۶: ۱۱۲) اما اگر انسان آزادی سرقت گردید، درباره اجرای حد سرقت بر سارق نظرات مختلفی از سوی فقها ارائه شده است. این پدیده از نظر حقوقی هم قابل تحلیل می‌باشد، لذا نوشته پیش‌رو درصدد تحلیل فقهی حقوقی پدیده آدم‌ربایی می‌باشد.

۲. مفهوم شناسی

قبل از ورود به طرح نظریات و بیان ادله تبیین چند مفهوم ضروری به نظر می‌رسد.

أ) سرقت

طبق تصریح برخی اهل لغت، «سرقت» بر گرفتن چیزی آن هم به صورت مخفیانه و به دور از انظار عمومی دلالت دارد. استراق سمع نیز از همین ریشه گرفته شده و به معنی شنود مخفیانه است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۵۴)

برخی از کتب لغت اذعان دارند که در کلام عربی این واژه همراه با واژه «نظر» هم به کار رفته که به معنای نگاه کردن مخفیانه است. (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۳۰۶۷)

در قرآن نیز استعمال این واژه از معنای لغوی خود فاصله نگرفته و در آیات متعددی (یوسف: ۷۰، ۷۷ و ۸۱) از جمله آیه ۳۸ سوره مائده که درصدد بیان مجازات سرقت است به کار رفته است. البته در برخی از آیات مانند آیه ۸۱ سوره حجر نیز همراه با کلمه سمع بوده که دلالت بر شنود مخفیانه دارد. برخی از محققین در زمینه واژه‌های قرآنی، قید «مال غیر» را به تعریف سرقت افزوده‌اند و سرقت را چنین تعریف می‌نمایند: «أخذ ما لیس له أخذہ فی خفاء؛ یعنی گرفتن مال دیگران به صورت مخفیانه». (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۰۸) و برخی دیگر غیر حق بودن را از مقومات سرقت می‌دانند و سرقت را «أخذ شیء خفاء عن صاحبه بغیر حق» معرفی کرده‌اند. (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۵: ۱۱۱)

اما در اصطلاح علم فقه نیز به تصریح برخی از فقها این واژه از معنای لغوی خود فاصله نگرفته است و اصطلاح جدیدی در شرع یا متشرعه برای آن بیان نشده است. (مشکینی، ۱۴۲۸ق: ۳۰۳) اما برخی از فقها سرقت را در اصطلاح چنین تعریف نموده‌اند: «أخذ مکلف خفیة قدر عشرة دراهم مضروبة محرزة بمکان أو حافظ بلا شبهة؛ سرقت آن لست که مکلفی به اندازه ده درهم رایج از جایی که قفل شده یا حصار و حفاظ دارد مخفیانه بردارد در حالی که علم دارد به حکم و موضوع». (محمود عبدالرحمن، بی تا، ج ۲: ۲۶۳) و در ادامه می‌گوید: اگر هم قیمت مسروق کمتر از ده درهم باشد درست است که از نظر حد سرقت محسوب نمی‌شود، ولی از نظر ضمان سرقت است.

برخی دیگر از فقها سرقت را چنین تعریف می‌کنند:





أخذ العاقل، البالغ نصاباً محرزاً، أو ما قيمته نصاباً، ملكاً للغير، لا ملك له فيه و لا شبهة ملك على وجه الخفية، مستترا من غير أن يؤتمن عليه، و كان السارق مختاراً غير مكره؛ سرقت آن است که عاقل بالغی به اندازه نصاب، مال دیگری را از حرز بردارد، بدون آنکه شبهه موضوعی یا حکمی داشته باشد و این برداشتن مخفیانه بوده و آن شی به صورت امانت نزد او نباشد و سارق مختار باشد. (جزری، ۱۴۱۹، ۵: ۲۳۱)

همان گونه که دیده می‌شود، دو تعریف ارائه شده قابل نقد است، زیرا آنچه در این تعریف آمده شرایط اجرای حد سرقت است نه قیودی که در ماهیت سرقت نقش داشته باشد، پس اگر این شرایط هم مهیا نشود این اخذ سرقت محسوب می‌شود، ولو آنکه حد نداشته و فقط ضمان آور است.

ب) آدم‌ربایی

آدم‌ربایی در لغت به معنی «انتقال یک یا چند شخص از مکانی به مکان دیگر، خلاف اراده آنان است که ممکن است از راه خدعه یا فریفتن یا با زور انجام گیرد». (موریس نخله، ۲۰۰۲م: ۹۶) و از آنجا که در اصطلاح حقوقی به سلب آزادی بدنی شهرت دارد باید واژه آزادی بدنی مورد بررسی قرار گیرد.

طبق تعریف برخی از حقوق‌دانان آزادی بدنی عبارت است از: «هر فرد به طوری که بتواند از هر نقطه کشور به نقطه دیگر آن، مسافرت نموده یا نقل مکان دهد یا از کشور خود خارج شده و به آن مراجعت نماید و از توقیف بدون جهت محفوظ و مصون باشد. نتیجه این آزادی، لغو بردگی و شبه بردگی، لغو بیگاری، منع توقیف و حبس بدون مجوز اشخاص است. (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، واژه آزادی تن)

بنابراین، آدم‌ربایی به معنای سلب آزادی تن دیگری بدون رضایت او و با قصد نامشروع، از راه جابه‌جایی از محلی به محل دیگر می‌باشد.

۳. تحلیل فقهی مجازات آدم‌ربایی

همان گونه که گفته شد فقها در زمینه سرقت انسان حر نظرات مختلفی بیان نموده‌اند. به طور کلی می‌توان دو نظریه قطع و عدم قطع را مطرح نمود که البته طرفداران نظریه قطع خود به چند دسته تقسیم می‌شوند. اولین کسی که به عدم قطع

فتوا داده شیخ طوسی در کتاب فقه تطبیقی است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۴۲۸) پس از ایشان و به تبع وی، برخی از فقها نیز قائل به عدم قطع گردیدند. (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۰۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ۲: ۴۸۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸: ۸۳)

اما مشهور علما که طرفدار قطع هستند به چند دسته تقسیم می‌شود؛ برخی مطلقاً قائل به مجازات قطع هستند. (یحیی بن سعید حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۶۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۴۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۹؛ همو، ۱۴۲۱ق: ۳۲۷؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۳) و برخی قائل به قطع هستند، اما نه به خاطر سرقت، زیرا سرقت بر مال محقق می‌شود درحالی‌که انسان آزاد مال نیست که دزدیدن او سرقت محسوب گردد، بلکه به خاطر آنکه چنین کسی مفسد فی الارض محسوب می‌شود. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۲۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۸۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۹۹ و ۵۱۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۲۴۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۸۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۶۰۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۴۶)

برخی دیگر قول قطع را به عبرت‌گیری دیگران مقید کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۳۵۷) و برخی دیگر قطع را در صورتی جایز می‌دانند که سارق علاوه بر دزدیدن انسان آزاد مرتکب فروش وی هم شده باشد (علامه، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۸۳؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۵۱) اما این نظریه مورد انتقاد برخی دیگر واقع شده است. (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۲۶۲)

در نگاه گروهی اندکی از فقها زمانی بر چنین سارقی حد جاری می‌شود که همراه انسان مسروق، لباس یا زیور یا مال باشد که به حد نصاب برسد. (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲: ۵۴۱) اما این دیدگاه از نظر بزرگانی چون شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۳۱) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵: ۳۵۷) مخدوش محسوب شده که در فرازهای آتی بدان پرداخته می‌شود.

أ) نظریه عدم قطع و ادله آن

همان گونه که در پیشینه تاریخی بیان شد برخی از فقها مجازات آدم‌ربایی را قطع دست نمی‌دانند. دلیل این گروه، عدم مالیت انسان آزاد است. یعنی زمانی مجازات حد جاری می‌شود که سرقت حدی محقق می‌گردد و وقتی سرقت حدی تحقق می‌یابد که



سارق مالی را دزدیده باشد و این مال به حد نصاب باشد و از آنجا که انسان آزاد مال محسوب نمی‌شود، دزدیدن او سرقت به حساب نمی‌آید، چه رسد به اینکه سرقت حدی باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۴۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۸۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶: ۱۱۳؛ لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۴۸)

این نظریه با آنکه از قوت برخوردار است، اما روایاتی که در این زمینه مطرح شده و در بخش آینده به آن‌ها اشاره می‌شود مخالف این نظریه هستند تا جایی که برخی از فقها درصدد جمع این نظریه با روایات مذکور بر آمده و قطع ید را به خاطر این نصوص می‌دانند نه به خاطر سرقت (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۱۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱)، ولی قائلین به عدم قطع معتقد به ضعف سندی این روایت هستند.

در پاسخ به آن‌ها باید گفت اگر ضعف سندی با شهرت محکمه قابل جبران نباشد، ولی بی تردید با شهرت محققه قابل جبران است. به همین دلیل در عبارت فقها از برخی از روایات این باب مانند روایت سکونی به معتبره تعبیر شده است. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۹)

ب) نظریه قطع و ادله آن

همان گونه که بیان شد طرفداران نظریه قطع دست آدم‌ریا خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از آن‌ها قائل به قطع دست به صورت مطلق هستند و برخی دیگر قول قطع دست را مقید به قیودی می‌دانند.

۱. ادله نظریه قطع دست به طور مطلق

اولین دلیلی که قائلین به قطع بیان نموده‌اند، تمسک به عموم آیه شریفه «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸) است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۱) اما طبق نظر برخی علما این استدلال بی‌محل است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱) ممکن است در توضیح این اشکال چنین گفته شود که مال بودن شیء مسروقه برای تحقق عنوان سرقت لازم است در حالی که انسان حر، مالیت ندارد.

دومین دلیلی که برای حکم قطع دست بیان شده، روایات است که مجموعاً می‌توان به چهار روایت اشاره نمود. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۵۷۳)

روایت اول از معاویه بن طریف است که می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که زن آزادی را دزدیده و او را فروخته سؤال نمودم. حضرت علیه السلام فرمودند: در این جریان چهار حد لازم است؛ اول دست دزد را باید قطع کرد... (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۲۸۳)

روایت دوم نیز از طریف بن سنان است که می‌گوید از امام صادق علیه السلام حکم مردی را پرسیدم که همسرش را می‌فروشد. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: دست چنین مردی باید قطع گردد... (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۲۸: ۱۳۱) البته این دو روایت به خاطر شباهت مضمونی که با هم دارند ممکن است یکی باشند و صرفاً اشتباه در نقل راوی آن‌ها باشد (لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵۰) روایت سوم از سکونی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند شخصی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که شخص آزادی را فروخته بود و حضرت علیه السلام دست او را قطع کردند. (همان: ۲۸۳)

آخرین روایت از عبدالله بن طلحه است که از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر سؤال کرد که یکدیگر را می‌فروشدند و با پولی که به دست می‌آوردند از این شهر به آن شهر فرار می‌کنند. حضرت در پاسخ فرمودند: دست‌های آن‌ها قطع می‌شود، زیرا آن‌ها سارق خودشان و اموال مردم هستند. (همان)

طبق نظر برخی از اخباریون تمامی این احادیث از نظر سندی مجهول و یا ضعیف هستند (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶: ۲۲۶-۲۳۴؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۳۵۷ و ۳۵۸) پس تمسک به آن‌ها در مقام استدلال قبل خدشه است. در مقابل، برخی شهرت فتوای منقول در کلام برخی فقها را در این مسئله جابر این ضعف سند می‌دانند، ولی باید توجه داشت که جبران ضعف سندی با شهرت فتوایی مخدوش است، مخصوصاً اگر ریشه این شهرت در فتوای شیخ در کتاب نهاییه باشد، زیرا ایشان در کتاب خلاف از این فتوا عدول نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۱۱۴؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۹)

اما در اینجا چند نکته قابل تأمل به نظر می‌رسد:

اولاً مجرد رجوع شیخ از فتوای خود موجب خدشه در تحقق شهرت نمی‌شود.





ثانیاً گفتار شیخ در خلاف حاکی از آن است که مجازات قطع دست در آدمربایی به جهت سرقت نیست، زیرا در تحقق عنوان سرقت مالیت مسروق معتبر است، ولی نمی‌توان از این کلام برداشت نمود که مطلقاً دست آدمربا قطع نمی‌شود. (لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵۰ و ۵۵۱)

ثالثاً اگر هم جبران ضعف سندی با شهرت محکمه مورد پذیرش نباشد، ولی جبران ضعف سندی با شهرت محققه قابل مناقشه نیست و از آنجا که در این مورد، شهرت محققه وجود دارد ضعف سندی قطعاً جبران می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱)

رابعاً با توجه به اینکه مبنای ابن ادریس حلی بر عدم حجیت اخبار آحاد است، ولی وی در این مسئله به مضمون روایات فوق‌الذکر عمل نموده و مجازات آدمربایی را قطع دست می‌داند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۹۹) و این نشانگر آن است که این اخبار نزد ایشان محفوف به قرائن قطعیه بوده و آلاً به آن‌ها عمل نمی‌کرد.

اما باید توجه داشت که از طرفی با توجه به آنکه شرط تحقق عنوان سرقت، مال بودن مسروق است می‌توان حمل عنوان سرقت بر پدیده آدمربایی را در ظاهر روایات تبعیدی دانست، ولی از طرف دیگر از آنجا که امام علیه السلام در روایت عبدالله بن طلحه، دلیل قطع دست را سرقت معرفی کرده‌اند، این تعلیل با تبعیدی بودن عنوان سرقت بر آدمربایی سازگار نیست، زیرا علت مطرح شده در سخن باید به نحوی نزد مخاطب مقبول باشد که به محض توجه به علت تحقق عنوان ثابت گردد که این با مقام تبعید نمی‌سازد.

لذا به نظر می‌رسد که حکم قطع برای سرقت نیست، بلکه طبق ظاهر روایات به خاطر بیعی است که بعد از سرقت صورت گرفته است، که اگر خود این سرقت موجب قطع بود دیگر نیازی به قید بیع نبود و به مجرد سرقت حکم قطع صادر می‌شد. در تأیید کلام فوق باید گفت که در برخی روایات مذکور حرفی از سرقت نیست، بلکه فروختن مطرح شده است. (لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵۱)

سومین دلیلی که برای مجازات قطع دست بر جرم آدمربایی بیان شده است، قیاس اولویتی است که اولین بار علامه حلی آن را مطرح نموده، بدین صورت که حکم قطع دست برای سرقت اموال برای حفظ و صیانت از اموال است و از آنجا که حفظ جان از



حفظ مال مهم‌تر است، پس وجوب قطع در آن واجب‌تر محسوب می‌شود. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۲۴۹)

مهم‌ترین اشکالی که بر این دلیل گرفته شده آن است که حکم قطع دست شرایط خاصی دارد که در آدم‌ربایی قابل جمع نیست تا اولویت مذکور محقق گردد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱؛ لنگرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۴۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۲ و ۵۰۳؛ همو، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۸۰) لذا برخی به بیان یک مثال نقض پرداخته‌اند که اگر مناط وجوب قطع دست حفظ و حراست از مال باشد، پس باید در غاصب و دیگر مفاسد مالی هم قائل به قطع دست شد. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۸۱)

البته برخی از فقها در مقام اشکال بر این دلیل به بطلان قیاس در مذهب حقه شیعه تمسک کرده‌اند، ولی باید توجه داشت که علامه حلی درصدد استدلال به قیاس نیست، بلکه ایشان اولویت را مطرح کرده‌اند، اما می‌توان به خاطر روشن نبودن مناط در حکم قطع دست سارق، این اولویت را مخدوش دانست، زیرا حکم قطع دست به مجرد سرقت جاری نمی‌شود، بلکه مستلزم شرایطی است که از جمله آن‌ها حرز و نصاب است. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۸) اشکال دیگر آن است که اگر نفس به مال ملحق شود و مجازات سرقت هر دو قطع دست باشد، دیگر نباید بیع شرط باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۱۱۴) و اشکال آخر آن است که عمده دلیل ما بر وجوب قطع در آدم‌ربایی روایات هستند، پس تمسک به آن‌ها از بیان قیاس اولویت بهتر است. (همان)

۲. نظریه قطع دست به دلیل مصداق افساد در زمین و ادله آن

همان گونه که در پیشینه تاریخی بیان شد، بسیاری از فقها مجازات قطع دست را برای جرم آدم‌ربایی به خاطر افساد در زمین می‌دانند، به قسمی که برخی این نظر را نظر مشهور فقها معرفی نموده‌اند. (مرعشی، ۱۴۰۸ق: ۱۹۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۸۰) اما این نظر از جهاتی مخدوش می‌باشد، اولاً این بحث ثمره عملی ندارد. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۴۷) ثانیاً اگر این قطع دست به خاطر افساد در زمین باشد طبق آیه شریفه محاربه (مائده: ۳۳) مفسد فی الارض چهار نوع مجازات دارد که به اختیار حاکم مناسب با نوع محاربه، یکی از آن‌ها تعیین می‌شود، پس مجازات وی منحصر در قطع نیست. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۸۰؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۲) حتی اگر وی را مفسد فی الارض هم بدانیم و مجازات وی



در قطع منحصر باشد، باز هم مجازات قطع مفسد فی الارض قطع دست و پا با هم است نه قطع دست تنها! لذا برخی فرموده‌اند برای اثبات اینکه قطع دست به خاطر افساد است محتاج به یک کبرای حکمی هستیم که افساد موجب قطع دست است که دلیلی بر این کبری حکمی وجود ندارد. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۴۷)

شاید به خاطر همین اشکالات است که برخی قائل به تعددی بودن حکم قطع دست در آدم‌ربایی شده‌اند (گلیپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۸) و برخی بیع را به منزله سرقت بیان کرده‌اند که مجازات قطع دست به خاطر جرم سرقت است نه افساد. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۴۷) برخی دیگر از فقها فروش آدم آزاد را به عنوان یک جرم مستقل موجب قطع دست فروشنده می‌دانند نه آنکه مصداقی از مصادیق افساد یا سرقت باشد. (لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵۱ و ۵۵۲)

البته برخی درصدد پاسخ به این اشکال برآمده‌اند که ممکن است آدم‌ربایی مصداقی از افساد در زمین باشد که به تبع روایات به خاطر وجود خصوصیتی در آن از قاعده کلی مجازات مفسد فی الارض خارج شده است. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۱۱۴؛ لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵۱ و ۵۵۲) لذا برخی دیگر از فقها اشکالات مذکور را اجتهاد در مقابل نص می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱)

اما باید توجه داشت که با توجه به دلالت حرف «انما» در آیه شریفه محاربه بر انحصار مجازات مفسد فی الارض به چهار مجازات مذکور در آیه شریفه چنین پاسخی قانع کننده نمی‌باشد. از سوی دیگر این اشکالات زمانی اجتهاد در مقابل نص است که نصی دال بر آنکه قطع مذکور به خاطر افساد در زمین است وجود داشته باشد، در حالی که روایات حرفی از افساد بیان نکرده‌اند.

۳. نظریه قطع دست آدم‌ربا در صورت همراه بودن زیور آلات و لباس‌های گرانبهار از نصاب، همراه فرد ربایش شده

همان گونه که در طرح مسئله گذشت، برخی فقها مجازات قطع دست را در صورتی لازم می‌دانند که همراه شخص دزدیده شده لباس یا زیور یا مالی وجود داشته باشد که ارزش آن بیشتر از حد نصاب قطع باشد (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۴۱) و چنین استدلال نموده‌اند که درست است انسان حر مالیت ندارد ولی لباس‌ها یا زیورهای همراه او

مالیت داشته و دزدیدن او دزدیدن اموال همراه او هم محسوب می‌شود و این دزدی حکم قطع دست را در پی دارد.

اما این نظریه مورد نقد بسیاری از فقها قرار گرفته است، زیرا تمامی این اموال در ملک شخصی است که دزدیده شده و از آنجا که تسلط آن شخص بر این اموال زائل نگردیده، پس سرقت این اموال صورت نگرفته است، در نتیجه حکم به قطع به واسطه این سرقت نارواست. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۵۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۱۱) و برخی برای اثبات تسلط این شخص بر اموالش به مسئله‌ای در باب لقطه تمسک نموده‌اند که اگر کودکی پیدا شود و مالی یا زیوری یا لباسی با او باشد این مال و زیور و لباس از آن اوست و در اختیار و تحت تسلط او قرار دارد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۵۷۴؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۱۱)

اما می‌توان در یک صورت، حکم به قطع دست به خاطر اموال همراه شخص ربوده شده نمود و آن در جای است که تسلط شخص بر این اموال زائل گردد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱) مثلاً شخص دزدیده شده کودکی باشد که تسلطی بر اموال خود ندارد یا شخص خواب یا مست یا بی‌هوشی باشد که همراه اموالش دزدیده شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۳)

۴. نظریه قطع دست در صورت آدم‌ربایی به همراه فروش فرد ربوده شده

به خلاف برخی که مجازات قطع دست در آدم‌ربایی را مطلقاً لازم می‌دانند، برخی از فقها این حکم را منحصر در زمانی می‌دانند که این دزدی منجر به فروش شخص ربوده شده گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۸۰) و برخی پا را فراتر نهاده و این نظر را به مشهور فقها نسبت داده‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۸۰)

در مقام استدلال می‌توان گفت از آنجا که اصل اولی عدم قطع است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۵۷۴) در مواردی که در روایات خلاف این اصل حکم صادر شده باید به موضع نص اکتفا نمود و نصوص این حکم مختص به زمانی است که جرم آدم‌ربایی همراه با بیع باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۵۷۴)





در همین راستا برخی فقها تعبیر سرقت از پدیده آدمربایی در روایات را مجازی می‌دانند، یعنی از آنجا که مجازات این جرم (آدمربایی هم‌راه با فروش) مانند سرقت قطع دست است مجازاً به این جرم سرقت گفته می‌شود؛ با این استدلال که برخی از روایات از ذکر عنوان سرقت خالی بوده و قطع دست بر صرف بیع مترتب گردیده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۹) و در نهایت در تأیید این نظریه می‌توان به ماجرای دزدیده شدن حضرت یوسف علیه السلام توسط برادرانشان اشاره کرد که بعد از فروش یوسف، سارق محسوب شدند. (همان: ۱۰۸)

در نتیجه طبق قواعد، مجازات آدمربایی خالی از فروش تأدیب و تعزیز طبق صلاحدید حاکم شرع است، زیرا چنین فردی از مورد روایات خارج است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۵۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۹؛ لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵۲)

۵. نظریه قطع دست آدم‌ربا در صورتی که فرد ربوده شده کودک باشد

برخی از فقها قطع دست را زمانی لازم می‌دانند که شخص ربوده شده کودک باشد. شهید ثانی این نظریه را به اکثریت فقها نسبت داده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۲) این گروه از فقها مواظبت بزرگسالان از خودشان را به عنوان دلیل مطرح نموده‌اند، زیرا شخص بزرگسال مواظب خودش است، پس درباره او سرقت محقق نیست. (همان)

اما در رد این استدلال می‌توان گفت اولاً از آنجا که قطع دست به خاطر افساد در زمین است نیازی به تحقق سرقت نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۲، فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۵۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۱۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۱۰ و ۵۱۱؛ لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵۲)، ثانیاً ممکن است شخص کیبری باشد که نتواند از خودش مراقبت کند. (لنکرانی، همان: ۵۵۲ و ۵۵۳)

به طور کلی با توجه به آنکه روایات مذکور در این باب خالی از این قید است و حتی برخی از آن‌ها مانند روایت ابن طلحه، صراحت دارد که بین فروشنده و شخص فروخته شده تبانی وجود دارد که این دلالت می‌کند بر آنکه شخص فروخته شده بزرگسال است، آوردن این قید دلیل موجهی ندارد. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۱۰)

۲. تحلیل حقوقی مجازات آدم‌ربایی طبق قوانین موضوعه

همان گونه که در علم حقوق بدان پرداخته شده است، هر عملی برای آنکه ماهیت جرم تلقی شود، بایستی دارای عناصری باشد که خود این عناصر به دو دسته اختصاصی (مختص جرم خاص) و عمومی (مشترک تمامی جرائم) تقسیم می‌شوند. عناصر عمومی جرم عبارت‌اند از:

- عنصر قانونی (قانونگذار این رفتار را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین کرده باشد)

- عنصر مادی (فعل یا ترک فعلی که به منصفه ظهور و به مرحله فعلیت برسد)

- عنصر روانی (با علم و اختیار و بدون اجبار و اکراه واقع شود)

أ) عنصر قانونی جرم آدم‌ربایی

از آنجا که جرم آدم‌ربایی پدیده‌ای زشت و شنیع می‌باشد، قانونگذار برای مبارزه با آن، مواد قانونی مختلفی در زمان‌های مختلف وضع کرده است. برخی از این قوانین به صورت عمومی به جرم آدم‌ربایی اشاره دارند و برخی به این جرم در شرایط خاص اشاره می‌کند.

یکم) قوانین عمومی

از جمله قوانین عمومی مربوط به جرم آدم‌ربایی، ماده ۲۰۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ است که فقط به آدم‌ربایی برای منظور خاص - یعنی عمل منافی عفت یا ازدواج - اشاره داشت و نیز قانون مربوط به تشدید مجازات رانندگان متخلف مصوب ۱۳۳۵ که طبق آن اگر راننده‌ای مرتکب ربودن شخص یا اشخاصی که در آن وسیله نقلیه است، بشود، مطابق بندهای این قانون مجازات می‌شود که این مواد قانونی در حال حاضر با ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی نسخ شده است.

در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ چنین آمده است:

هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری، شخصی را بر باید یا مخفی کند، به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به





حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرائم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد.
تبصره: مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.

آنچه در بدو امر به نظر می‌رسد آن است که این ماده قانونی ناسخ تمامی مواد قانونی قبل محسوب می‌شود، اما باید توجه داشت که در سال ۱۳۵۳ قانونی تحت عنوان قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص با ۱۱ ماده به تصویب رسید. گرچه بسیاری از مواد این قانون مانند ماده ۱، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۱ با ماده ۶۲۱ قانون مجازات‌های اسلامی نسخ شده اما تأمل در برخی از این مواد، خالی از فایده نیست.
به عنوان مثال در ماده ۲ قانون مذکور آمده است که:

هرگاه سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد و به سبب ربودن یا اخفا یا آسیب وارده فوت کند یا ناپدید شود یا به او صدمه جسمی یا روانی برسد که منجر به مرض دائم یا زوال عقل یا فقدان یکی از حواس یا از کار افتادن یکی از اعضای اصلی بدن او گردد، مجازات مرتکب، اعدام است.

در حالی که ماده ۶۲۱ می‌گوید: «و در صورت ارتکاب جرائم دیگر، به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد.» و این عبارت، اطلاق دارد یعنی در صورت عمد بودن قصاص و در صورت غیر عمد بودن، دیه معین می‌شود. در حالی که ماده ۲ قانون مذکور، صرف برقراری رابطه سببیت میان آدم‌ربایی و فوت مجنی‌علیه را مطلقاً برای اعمال مجازات اعدام کافی می‌داند و حتی مجازات ایراد صدمات مذکور در ماده ۲ را اعدام معرفی کرده، در حالی که به موجب مقررات قانون مجازات اسلامی، هرگز اعدام و قصاص نیست. بنابراین ماده ۲ به صورت خاص آن را بیان کرده است و دلیلی هم بر نسخ آن وجود ندارد.

در ماده ۳ قانون مذکور آمده است:

هرگاه سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد و با او لواط شده یا هتک ناموس او شده باشد مجازات مرتکب، حبس دائم است و اگر سن مجنی‌علیه کمتر از دوازده سال تمام باشد مجازات مرتکب اعدام است.

از آنجا که در ماده ۶۲۱ آمده است: «و در صورت ارتکاب جرائم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد» و مجازات جرائم مذکور در ماده ۳ به روشنی در قانون

مجازات‌های اسلامی معین شده است، به نظر می‌رسد در این موارد باید گفت که ماده ۳ به موجب ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی منسوخ شده است.
در ماده ۴ چنین آمده است:

هرگاه سن مجنی‌علیه، پانزده سال تمام یا بیشتر باشد و به سبب ربودن یا اخفاء یا آسیب‌های وارده فوت کند یا ناپدید شود، مجازات مرتکب اعدام است و اگر به او صدمه جسمانی یا روانی وارد شود که منجر به مرض دائم یا زوال عقل یا فقدان یکی از حواس یا از کار افتادن یکی از اعضای اصلی بدن او گردد و یا با او لواط شده یا هتک ناموس او شده باشد مجازات مرتکب، حبس دائم است.

تفاوت اساسی ماده ۴ با ماده ۶۲۱ آن است که ماده ۶۲۱ به ناپدید شدن مجنی‌علیه اشاره‌ای ندارد، بنابراین ماده ۴ در این خصوص به اعتبار خود باقی است.
در ماده ۶ آمده است:

در مورد ناپدید شدن مجنی‌علیه، حکم اعدام تا احراز این موضوع که مجنی‌علیه در اثر جرم ارتكابی، فوت نموده است اجرا نخواهد شد و محکوم‌علیه در حبس باقی می‌ماند و هرگاه پس از صدور حکم قطعی دلیلی بر زنده بودن مجنی‌علیه به دست آید، اعاده دادرسی به عمل خواهد آمد.

این حکم در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی وجود ندارد، بنابراین چنانچه حکم اعدام را در صورت مفقود شدن مجنی‌علیه، ممکن بدانیم این ماده به اعتبار خود باقی خواهد بود.

ماده ۸ این قانون می‌گوید:

در صورتی که مرتکب قبل از دستگیری، مجنی‌علیه را به کسانی یا به ضابطین دادگستری تحویل نماید و یا موجبات تسلیم او را فراهم کند، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا دو درجه تخفیف دهد و هرگاه مرتکب تا قبل از صدور حکم قطعی، مجنی‌علیه را تحویل دهد و یا موجبات تسلیم را فراهم نماید و یا شاکی خصوصی، گذشت نماید، دادگاه می‌تواند فقط یک درجه مجازات را تخفیف دهد.

این ماده نمی‌تواند در خصوص مجازات قصاص یا دیه یا تعزیرات مورد عمل واقع شود، بلکه باید مقررات عمومی جرائم فوق را اعمال نمود.



دوم) قوانین مجازات آدمربایی در شرایط خاص

۱. ربودن طفل تازه متولد شده؛ ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی چنین می‌گوید:

هرکس طفلی را که تازه متولد شده است بدزد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

۲. مخفی کردن اموات؛ ماده ۶۳۵ قانون مجازات اسلامی جرم خاصی شبیه مخفی

کردن دیگری را بیان می‌کند:

هر کس بدون رعایت نظامات مربوط به دفن اموات، جنازه‌ای را دفن کند یا سبب دفن آن شود یا آن را مخفی نماید، به جزای نقدی از یکصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۶ قانون مجازات اسلامی نیز به جرم مخفی کردن انسان مقتول اشاره کرده

است:

هر کس جسد مقتولی را با علم به قتل، مخفی کند یا قبل از اینکه به اشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد آن را دفن نماید، به حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم خواهد شد.

گرچه نمی‌توان این دو مورد را آدمربایی نامید، زیرا هدف ممنوعیت آدمربایی،

جلوگیری از سلب آزادی تن افراد است و شخص مرده از این آزادی برخوردار نیست تا امکان سلب آن وجود داشته باشد.

۳. مخفی کردن مجرم؛ ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی می‌گوید:

هر کس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند، به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد: چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب یا قصاص نفس و اطراف و یا قطع ید بوده، مجازات مخفی‌کننده یا کمک‌کننده او در فرار، حبس از یک تا سه سال است و اگر محکوم به حبس دائم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا صلب است محکوم به شش ماه تا دو سال حبس خواهد شد و در سایر حالات، مجازات مرتکب، یک ماه تا یک سال حبس خواهد بود.



تبصره: در صورتی که احراز شود فرد فراری دهنده و یا مخفی کننده یقین به بی‌گناهی فرد متهم زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود، از مجازات معاف خواهد شد.

اما می‌توان بین زمانی که آدم ربا با توافق و رضایت مجرم یا متهم، اقدام به ربودن و مخفی کردن وی نموده و انگیزه‌اش، خلاصی شخص ربوده شده از محاکمه یا مجازات باشد و زمانی که این رضایت و توافق وجود نداشته باشد، تفکیک قائل شد. صورت اول را مشمول ماده ۵۵۳ و صورت دوم منطبق بر ماده ۶۲۱ است.

۴. ربودن اتباع ایرانی؛ قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا، مصوب ۱۰/۸/۱۳۶۸ ربودن اتباع ایرانی در خارج کشور را به عنوان خاص پیش‌بینی کرده است:

ماده واحده؛ به منظور مقابله به مثل در برابر اقدامات دولت آمریکا، رئیس‌جمهور موظف است برای دستگیری و مجازات آمریکایی‌ها و عوامل مستقیم یا غیرمستقیم آن‌ها که در محاکم قضایی ایران محکوم شده‌اند، اقدامات لازم را به عمل آورد.

تبصره ۱: کلیه کشورهایی که مستقیم یا غیر مستقیم با آمریکا در ربودن اتباع ایرانی و یا توطئه علیه جان آن‌ها همکاری نمایند، مشمول این ماده واحده می‌باشند.

تبصره ۲: اتباع و عوامل آمریکا و کشورهایی که با آمریکا در آدم‌ربایی و توطئه علیه جان اتباع ایرانی و منافع جمهوری اسلامی ایران همکاری نمایند، در دادگاه‌های داخل کشور بر مبنای قضای اسلامی محاکمه خواهند شد.

تبصره ۳: این قانون از تاریخ تصویب تا زمانی که رئیس‌جمهور آمریکا اختیار انجام اقدامات ضد انسانی علیه جان و منافع اتباع ایرانی را دارا باشد و نسبت به لغو مجوز رسمی اقدام ننماید معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد.

ب) عنصر مادی جرم آدم‌ربایی

گرچه ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی، در حقیقت بیانگر دو جرم «آدم‌ربایی» و «مخفی کردن دیگری» است که ممکن است در بسیاری موارد، یک جرم نتیجه جرم دیگری باشد، اما این دو جرم، تفاوت ماهوی دارند. مثلاً برخی از حقوق‌دانان در بیان تفاوت بین آدم‌ربایی و مخفی کردن دیگری چنین می‌گویند:



ربودن انسان ماهیتاً موجب سلب آزادی موقتی از مجنی‌علیه می‌گردد که جرمی آنی است، در حالی که مخفی کردن، جرمی مستمر است و ممکن است محل آن جایی مقل، محفوظ و دور از انظار باشد. (گلدوزیان، ۱۳۸۰: ۱۹۹)

اما آدم‌ربایی که موضوع اصلی این تحقیق است، شباهت زیادی با ربودن مال دیگری دارد و بدین معناست که انسانی بدون اراده و رضای واقعی وی توسط دیگری از محلی به محل دیگر انتقال داده شود و به طرق مختلف از جمله خشونت و اجبار و تهدید و فریب، آزادی تن او به این وسیله سلب گردد. پس برای تحقق عنصر مادی آدم‌ربایی، دو چیز لازم است؛ اول انتقال جسم مجنی‌علیه از محلی به محل دیگر و دوم سلب اراده از شخص ربوده شده به گونه‌ای که موجب محدودیت آزادی تن او گردد.

ج) عنصر معنوی آدم‌ربایی

همان گونه که گفته شده، برای تحقق جرم آدم‌ربایی قصد مجرمانه، سوء نیت و اراده آگاهانه نقض قانون لازم است. یعنی مرتکب آگاهی به جرم بودن این عمل از منظر قانون دارد و با این حال عمداً آن را انجام دهد. البته مواردی که در ماده ۶۲۱ بیان شده است (قصد مطالبه وجه، قصد انتقام و هر منظور دیگر)، انگیزه ارتکاب جرم می‌باشد که در مسئولیت کیفری تأثیری ندارد، زیرا در تحقق عنصر معنوی جرم آدم‌ربایی سوء نیت عام کافی است.

اگر مرتکب دارای انگیزه خیرخواهانه‌ای باشد، ولو شخص ربوده شده یا مخفی شده، از این موضوع خبر نداشته باشد، طبق ظاهر ماده ۶۲۱ باز هم مرتکب، مورد تعقیب واقع می‌گردد، گرچه ممکن است گفته شود که منطبق حقوقی و انصافی اقتضا می‌کند که چنین عملی را مشمول ماده مذکور ندانیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. از نظر فقهی، تنها دلیل قابل طرح برای مجازات قطع دست در آدم‌ربایی، روایات هستند که به خاطر ضعف سندی قابل تمسک نبوده و شهرت فتوایی هم وقتی جبران‌کننده این ضعف است که محققه باشد و چنین شهرتی یافت



- نشد؛ لذا قطع دست آدمربا به جرم سرقت منتفی است؛ حتی اگر شخص دزدیده شده کودک باشد و همراه وی مالی باشد که به حد نصاب برسد، چون این مال در دست صاحب آن یعنی شخص ربوده شده است.
۲. از جهت دیگر می‌توان به مضمون روایات عمل نمود و آن اینکه فروش انسان آزاد را جرمی مجزای از دزدی بدانیم که طبق روایات مذکور مجازات آن قطع دست است.
۳. نظریه حکم قطع دست در آدمربایی به عنوان افساد در زمین، پشتوانه روایی ندارد، لذا قابل طرح نیست، ولی اگر آدمربا به عنوان مصداقی از مفسد فی الارض شناخته شود باید مطابق احکام مجازات مفسد فی الارض کیفر گردد که مجازات وی منحصر در قطع دست نیست.
۴. قوانین موضوعه، آدمربایی را سرقت ندانسته، بلکه آن را جرمی مستقل می‌داند که برای آن مجازات‌هایی تعیین کرده است.
۵. ماده ۶۲۱ قانون مجازات‌های اسلامی ناسخ تمامی مواد قانونی ما قبل خود است، گرچه برخی مواد قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص همچنان پا برجا بوده و از وجاهت قانونی برخوردار است و نیز برخی مواد قانونی به انحاء خاصی از جرم آدمربایی اشاره دارند.
۶. عنصر مادی جرم آدمربایی بر دو رکن مستقر است؛ یکی انتقال مجنی‌علیه از محلی به محل دیگر و دیگری سلب اراده از شخص ربوده شده، به گونه‌ای که موجب محدودیت آزادی تن او گردد و وقتی علم به جرم بودن این عمل وجود داشته باشد و عمداً این عمل انجام گردد، عنصر معنوی جرم آدمربایی محقق گردیده است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم (ترجمه مشکینی)

- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*،

ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

- ابن براج طرابلسی، عبد الغزیز (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقائیس اللغة*، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- جزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹ق)، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت وفقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)*، ج ۱، بیروت: دار الثقلمین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل*، ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرائع*، ج ۱، قم: مؤسسه سید الشهداء (علیهم السلام) العلمیه.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، ج ۱، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۱، قم: دار العلم.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، ج ۱، سوریه: دار العلم / الدار الشامیه.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن*، ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحکام*، ج ۴، قم: المنار.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه*، ج ۱، بیروت: دار التراث / الدار الإسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی سلطان العلماء)*، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۴ق)، حاشية الإرشاد، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل (ط - الحديثة)، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- _____ طبرسی، فضل (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، ج ۱ ف مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- _____ طوسی، محمد (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (بی تا)، الفهرست، المكتبة الرضوية، نجف اشرف، ج ۱.
- _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية، ج ۲، بيروت: دار الكتاب العربي.
- _____ علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمين فی أحكام الدين، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- _____ (۱۴۲۱ق)، تلخيص المرام فی معرفة الأحكام، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول عليه السلام، ج ۲، تهران: دار الكتب الإسلامية.



- _____ (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخیار، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۴۲۲ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل مقداد (۱۴۰۴ق)، التتقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا)، مفاتیح الشرائع، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- گلبایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۰)، حقوق جزای اختصاصی، ج ۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- محمود عبدالرحمن (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، [بی جا].
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۲۸ق)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب للترجمة و النشر.
- موریس نخله (۲۰۰۲م)، القاموس القانونیة الثلاثة، سوریه: منشورات الحلبي الحقوقیة.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.